

## بسم الله الرحمن الرحيم

تکمیل نبودن شرائط طلب نصرت از قریش، قبل از فتح مکه

(ترجمه)

پرسش

**السلام علیکم ورحمت الله و برکاته!**

شیخ ما اگر اجازه فرمائید در نزد سوالی است، مشخص است که رسول الله صلی الله علیه وسلم از قبائل مختلف طلب نصرت نمود، لیکن سوال اینست که آیا قریش هم از جمله قبائلی بود که رسول الله صلی الله علیه وسلم از آن طلب نصرت نمودند؟ الله سبحانه وتعالی شما را جزای خیر دهد.

پاسخ

**و علیکم السلام ورحمت الله و برکاته!**

طلب نصرت از کسی می شود که اسلام را استجابت کند و مسلمان شود. طلب نصرت از اصحاب قدرت و توان مندان صورت می گیرد، به گونه ای که توان نصرت اسلام و اقامه حکم بما انزالله را داشته باشد. این دو شرط لازم است، در مورد کسی که طلب نصرت از آن صورت می گیرد، باید موجود باشد؛ اگر از اسلام استجابت نکرد و یا از اصحاب قوت و قدرت نبود و توان تغییر را به تنهایی خود و قبیله اش و یا با هم کاری دیگران نداشت، پس در آن صورت آن شخص و آن قبیله از جمله اهل نصرت نیست، اما قریش قبل از فتح مکه این شرائط را نداشته و زمانی که اهل قوت و قدرت شان توان تغییر را داشتند، هنوز مسلمان نشده بودند؛ به همین دلیل، رسول الله صلی الله علیه وسلم نصرت را از آن ها نخواست، بلکه آن حضرت هر چند مردم را به اسلام دعوت می نمود، قشر ضعیف با بعضی از افراد قوی بدون قبیله شان مسلمان می شدند که در این صورت توان تغییر را نداشتند، مانند عمر و حمزه رضی الله عنهما، لذا طلب نصرت از اهل مکه صورت نگرفت، آن هم به دلیل تکمیل نبودن این دو شرط؛ بلکه در مکه دعوت به سوی اسلام بود؛ اما در آنجا استجابت اسلام از سوی اهل قدرت که توان تغییر را داشتند، صورت نگرفت؛ به همین دلیل طلب نصرت در مکه صورت نگرفت؛ بلکه مکه فتح شد. لذا رسول الله صلی الله علیه وسلم در نزد قبائل صاحب قدرت می رفت و در ابتداء آن ها را به اسلام دعوت می نمود و وقتی مسلمان می شدند، از آن ها طلب نصرت می کردند که بعضی از مواردی را که در سیرت ذکر شده است، برایت ذکر می کنم:

طلب نصرت از ثقیف: «ابن اسحاق گفته است وقتی ابوطالب فوت شد، قریش توانستند که رسول الله صلی الله علیه وسلم را مورد آزار و اذیت قرار دهند که قبلا در زمان حیات کاکای آن ابوطالب نمی توانستند آن حضرت را به این گونه مورد آزار و اذیت قرار دهند؛

پس رسول الله صلی الله علیه وسلم به طرف طائف بیرون شد؛ در حالی که طلب نصرت را از ثقیف و اهل قدرت تقاضا می کرد و به امید این که آن چه را از نزد الله سبحانه و تعالی آورده است، بپذیرد و به تنهایی به سوی این قوم رفت.

ابن اسحاق گفته است: زیدبن زیاد برایم گفت، از محمد بن کعب قرظی روایت شده که گفت، وقتی رسول الله صلی الله علیه وسلم به طائف رسید، به سوی یک تعداد از ثقیف قصد کرد که این تعداد و گروه در آن وقت سرداران و اشراف قومشان بودند و آنها سه برادر بودند؛ عبدیاللیل بن عمروبن عمیر، مسعود بن عمروبن عمیر و حبیب بن عمرو بن عمیر بن عوف بن عوف بن غیرة بن عوف بن ثقیف که در نزد یکی از این ها زنی از قوم بنی جمح از قبیله قریش بود، رسول الله صلی الله علیه وسلم در نزدشان نشست و آنان را به سوی الله سبحانه و تعالی دعوت کرد و سپس در خصوص نصرت اسلام و ایستاده گی در برابر آنانی که از قومش با وی به مخالفت برخواسته بودند، با ایشان صحبت کرد؛ ولی یکی از آنها برایش گفت: اگر الله ترا رسول فرستاده باشد، من پرده خانه کعبه را پاره می کنم. دیگری گفت: آیا الله غیر از تو کسی دیگری را برای رسالت نیافته است؟ و سومشان گفت: من تا ابد با تو صحبت نمی کنم؛ اگر تو چنان که ادعا می کنی، رسول باشی، تو واقعاً بزرگترین خطری هستی که من جواب ترا بدهم و اگر تو بر الله دروغ می بندی، مناسب من نیست تا همراهیت سخن بزنم. پس رسول الله صلی الله علیه وسلم از نزدشان برخواستند و از خیر قبیله ثقیف ناامید شدند.

رسول الله صلی الله علیه وسلم نزد بنی عامر رفت: ابن اسحاق گفته است: زهری برایم گفت که وی در نزد بنی عامر ابن صعصعه رفت و آنها را به سوی الله سبحانه و تعالی دعوت کرد و خود را برای شان معرفی نموده و نصرت خواست، مردی از ایشان که به آن بیحرة بن فراس می گفتند، برایش گفت: ابن هشام گفته است فراس بن عبدالله بن سلمه (الخیر) بن قشیر بن کعب بن ربیع بن عامر بن صعصعه بود، او گفت قسم به الله اگر این جوان را از قریش بگیرم، توسط این جوان عرب را می خورم؛ سپس گفت: برایم بگو اگر ترا در این مأموریت بیعت کنیم و الله بر آنانی که ترا مخالفت کردند، پیروزی سازد آیا مسئولیت را بعد از خود برای مان می سپاری؟ رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود این کار به اختیار الله سبحانه و تعالی است، هر جا خواسته باشد او می گذارد. او گفت: پس آن مرد برای رسول الله صلی الله علیه وسلم گفت؛ آیا حلقوم های ما را به ذبح کردن عرب می دهی، اما وقتی الله ترا پیروز گردانید، کار را به غیر ما می سپاری؟ ما به این کار تو هیچ ضرورتی نداریم و به این ترتیب از نصرت دادن رسول الله صلی الله علیه وسلم ابا ورزیدند.»

دوم: قسمتی از کتاب هدایه و نهاییه نوشته ابن کثیر دمشقی چنین است: «گفت: سپس به مجلس رسیدیم که در آن سکینت و وقار و در آن جا بزرگان بودند که داری قدر و منزلت و شخصیت بودند؛ پس ابوبکر پیش آمد و سلام کرد، علی گفت، در حالی که ابوبکر در هر چیزی پیش قدم بود، ابوبکر برای شان گفت: این قوم کیست؟ گفتند از بنی شیبان بن ثعلبه. سپس من به سوی رسول الله صلی الله علیه وسلم نگاه کردم، او گفت: پدر و مادرم فدایت از این ها با عزت تر از قومشان نیست.

در روایتی دیگری گفته است: قوم این ها در مورد تصمیم این ها هیچ عذری نمی آورند و این ها بهترین های قوم و مردمشان هستند و در بین این قوم مفروق بن عمرو و هانی بن قبیضه، مثنی بن حارثه و نعمان بن شریک بودند و نزدیک ترین قوم به ابوبکر مفروق

بن عمرو بود. مفروق بن عمرو بر دیگران از لحاظ بیان و زبان غالب شدند که این شخص دو غده بر روی سینه‌اش داشت و نزدیک‌ترین قوم به ابوبکر بود.

ابوبکر رضی الله عنه برای آن گفت تعداد شما چطوری است؟ او برای ابوبکر گفت؛ ما بیشتر از هزار نفر نیستیم و هرگز به دلیل کم‌بودن هزار نفر شکست نمی‌خوریم. گفت قدرت‌مندان در بین شما چطور است؟ او گفت، ما تلاش می‌کنیم و بر هر قوم نیاز به تلاش است. ابوبکر گفت: جنگ بین شما و دشمن شما چطور است؟ مفروق گفت: ما زمانی که به خشم بیائیم، سخت‌ترین مردم هستیم. ما بهترین‌ها را اختیار می‌کنیم و سلاح را بر مردها ترجیح می‌دهیم و نصرت از جانب الله سبحانه و تعالی است. جنگ گاهی به نفع ما دور می‌خورد و گاهی بر شکست ما. بعد گفت گمان می‌کنم که تو برادر قریش هستی؟ ابوبکر گفت؛ اگر خبر رسالت آن به شما رسیده باشد؛ بلی این همان شخص است.

مفروق گفت: بلی به ما خبر رسیده است که همین را می‌گوید، ای برادر قریش، سپس به سوی رسول الله صلی الله علیه وسلم نگاه کرد و نشست و ابوبکر استاد شد؛ در حالی که ابوبکر با لباس‌هایش بالای رسول الله صلی الله علیه وسلم سایه می‌کرد، او صلی الله علیه و سلم فرمود:

« أَدْعُوكُمْ إِلَى شَهَادَةٍ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَنِّي رَسُولُ اللَّهِ، وَأَنْ تَتَوَوَّنِي وَتَنْصُرُونِي حَتَّى أُؤَدِّيَ عَنِ اللَّهِ الَّذِي أَمَرَنِي بِهِ، فَإِنْ قُرَيْشًا قَدْ تَطَاهَرَتْ عَلَى أَمْرِ اللَّهِ، وَكَذَبَتْ رَسُولَهُ، وَاسْتَعْنَتْ بِالْبَاطِلِ عَنِ الْحَقِّ، وَاللَّهُ هُوَ الْعَنِي الْحَمِيدُ... »

ترجمه: شما را فرا می‌خوانم به این که معبودی جز الله نیست و این که او تنها بوده و شریک ندارد، هم‌چنان شما را به این فرا می‌خوانم که فرستاده‌ی الله هستیم و این که مرا جای داده و مرا نصرت دهید تا من آنچه را که الله سبحانه و تعالی فرمان داده اداء کنم، قریش امر الله را رد کردند و رسول الله را تکذیب نمودند و به خاطر باطل حق را رد کردند و الله ذاتی است بی‌نیاز و ستوده شده.

او گفت: این مثنی بزرگ ما و صاحب جنگ ما است. ای برادر قریشی سخنت را شنیدم و پسندیدم و آنچه را گفتمی نظرم را جلب کرد. جواب من جواب هانی بن قبیصه است. ما دین خود را رها کردیم و ترا در همین مجلس پیروی کردیم و ما در بین دو سنگ قرار گرفتیم، یکی یمامه و دیگری سماوه. رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: این دو سنگ چیست؟ آن شخص گفت: یکی سرزمین خشک و زمین عرب است و دیگری سرزمین فارس و دریا‌های کسری. ما تعهد کردیم که به کسری هیچ آسیبی نرسانیم و هیچ کسی را اجازه آسیب زدن ندهیم و این چیزی که تو ما را به سوی آن فرا می‌خوانی، چیزی است که پادشاهان آن را بد می‌برند، اما چیزی که به سرزمین عرب نزدیک است، گناه صاحب آن بخشیده شده و عذر آن پسندیده می‌باشد؛ اما آنچه که در سرزمین فارس نزدیک است، گناه صاحب آن غیر بخشیده شده و عذر آن غیر پذیرفته شده می‌باشد؛ اگر می‌خواهی که ما ترا نصرت دهیم و ترا حفاظت کنیم، در خصوص همین عربی که نزدیک تو است، انجام می‌دهیم.

رسول الله صلی الله فرمود:

«مَا أَسَأْتُمْ الرَّدَّ إِذْ أَفْصَحْتُمْ بِالصَّدْقِ، إِنَّهُ لَيَقُومُ بِدِينِ اللَّهِ إِلَّا مَنْ حَاطَهُ مِنْ جَمِيعِ جَوَانِبِهِ»

ترجمه: چي قدر زشت است رد کردن شما وقتی که به صراحت تصدیق می‌کنید، شکی نیست که اقامه کننده دین کسی گفته می‌شود که دین الله را از تمام جوانب برپا دارد.

سپس بیعت اول و دوم عقبه صورت گرفته و سپس هجرت صورت گرفت و دولت بر پا گردید... خلاصه این که اهل قدرت در سال‌های اول مکه و اوائل دعوت رسول الله صلی الله علیه و آله موجود نبوده و مسلمان نشده بودند؛ هم‌چنان هیچ آماده‌گی برای نصرت رسول الله صلی الله علیه و سلم وجود نداشت. لذا رسول الله صلی الله علیه و سلم نصرت را برای اقامه دولت در مکه طلب نکرده و از کسانی که شرائط طلب نصرت را داشتند، نصرت را طلب کردند که ابتداء اسلام را استجابت نمایند؛ در حالی که آنان اهل قوت و قدرت بودند و توان تغییر را داشتند که نهایتاً انصار این افتخار و شرف بزرگ را در دنیا و آخرت کسب کردند و بدون شک این کامیابی بس بزرگی است و بعد از آن دولت اسلامی مکه را فتح کرد.

امید است که در همین حد کفایت کند و الله سبحانه و تعالی از همه عالم‌تر و با حکمت‌تر است.

برادران عطاء ابن خلیل ابوالرشته

۶ صفر ۱۴۴۳ ه.ق.

۱۳ سپتمبر ۲۰۲۱ م.

مترجم: مصطفی اسلام